

Exaggerated Behaviors in the Court of Mas'ud of Ghazni Based on Tarikh-e Beyhaqi

***Hamida Hossaini**

Abstract:

Tarikh-e Bayhaqi is one of the most prominent works of Persian prose that, beyond its linguistic and narrative values, reflects the power relations and courtly behaviors of the Ghaznavid era. Among the notable aspects of this work is the presence of behaviors and actions imbued with exaggerated and hyperbolic meanings, which are manifested in the court of Sultan Mas'ud of Ghazni and function symbolically in consolidating the grandeur and superiority of the Sultan. The present study aims to elucidate the nature, types, and functions of exaggerated behaviors in Mas'ud's court and to analyze their relationship with the structure of power. Adopting a descriptive-analytical approach and relying on the study of a primary source—particularly Tarikh-e Bayhaqi—this article examines and classifies exaggerated courtly behaviors based on textual evidence from the work.

The findings indicate that ritualistic and physical actions such as kissing the ground, hand-kissing, bowing, and stepping down from one's position served to reinforce the symbolic distance between the Sultan and others. Furthermore, the atmosphere of competition, mistrust, and political fear within the court contributed to the intensification and repetition of such behaviors.

Accordingly, exaggerated behaviors can be understood as part of the mechanisms for reproducing authority and regulating hierarchical power structures in 11th-century Khurasan, thereby enabling an analytical and interdisciplinary reading of Tarikh-e Bayhaqi.

Keywords: Courtly etiquette, exaggerated behaviors, Bayhaqi, flattery, Ghaznavid court

تحلیل رفتارهای اغراق آمیز در دربار مسعود غزنوی بر پایه تاریخ بیهقی

***حمیده حسینی**

چکیده

تاریخ بیهقی از برجسته ترین متون نثر فارسی است که افزون بر ارزش های زبانی و روایی، بازتاب دهنده مناسبات قدرت و رفتار های درباری در عصر غزنویان است. یکی از مؤلفه های قابل تأمل در این اثر، کاربرد رفتار ها و کنش هایی است که با بار معنایی غلوآمیز و اغراق گونه، در فضای دربار مسعود غزنوی نمود می یابد؛ و در تثبیت شکوه و برتری سلطان کارکردی نمادین ایفا می کنند. پژوهش حاضر با هدف تبیین چیستی، گونه ها و کارکرد رفتارهای غلوآمیز در دربار مسعود و تحلیل نسبت آن ها با ساختار قدرت انجام شده است. این مقاله با رویکرد تحلیلی-توصیفی و مبتنی بر مطالعه منبع دست اول، به ویژه تاریخ بیهقی، به بررسی و دسته بندی رفتارهای اغراق آمیز دربار مسعود غزنوی بر پایه شواهد متنی تاریخ بیهقی می پردازد. یافته ها نشان می دهد کنش های آیینی و فیزیکی همچون زمین بوسی، دست بوسی، تعظیم و فرود آمدن از جایگاه که فاصله نمادین میان سلطان و دیگران را تثبیت می ساخت؛ همچنین فضای آکنده از رقابت، بی اعتمادی و هراس سیاسی دربار، به تشدید و تکرار این رفتار ها می انجامید. بر این اساس، رفتارهای اغراق آمیز را می توان بخشی از سازوکار بازتولید اقتدار و تنظیم سلسله مراتب قدرت در خراسان سده پنجم هجری دانست؛ امری که خوانش تحلیلی و میان رشته ای از تاریخ بیهقی را فراهم می سازد.

واژه های کلیدی: آداب درباری، رفتارهای اغراق آمیز، بیهقی، تملق، دربار غزنوی.

مقدمه

تاریخ بیهقی یکی از برجسته ترین متون تاریخی- ادبی زبان فارسی است که افزون بر ارزش های روایی و زبانی، تصویری دقیق و زنده از ساختار قدرت، مناسبات درباری و فرهنگ سیاسی عصر غزنوی ارائه می دهد. (کرمی ۱۲) این اثر نه تنها گزارشی از وقایع سیاسی، بلکه بازنمایی ظریف کنش ها، واکنش ها و رفتارهای شکل گرفته در بستر قدرت است. در میان این بازنمایی ها، رفتارهای مانند زمین بوسی، دست بوسی و به پا ایستادن مشاهده می شود که با بارمعنای اغراق و گزافه همراه اند و در فضای دربار مسعود غزنوی به گونه ای برجسته تکرار می شوند. متونی مانند تاریخ بیهقی اطلاعات ارزشمندی در باره ساختار دربار غزنویان و شیوه های بازنمایی قدرت در آن دوره ارائه می دهند؛ بنابراین بررسی این رفتارها می تواند به فهم بهتر فرهنگ سیاسی آن دوره کمک کند. پژوهش های انجام شده در باره تاریخ بیهقی عمدتاً بر ویژگی های سبکی، شگرد های بلاغی، شیوه روایت پردازی، یا تحلیل ساختار قدرت و شخصیت مسعود غزنوی تمرکز داشته اند. میتوان از باسورث (۱۳۷۸) در کتاب «تاریخ غزنویان» که به پژوهش کلی در باره غزنویان پرداخته، یاد کرد. خرمی و دیگران (۱۳۹۳) در «مجموعه مقالات غزنی بستر تمدن شرق اسلامی.» به جنبه های مختلف حکومت غزنویان پرداخته است. دهقانی (۱۳۹۷) در کتاب «حدیث خداوندی و بندگی» از حاکمیت و محکومیت شاه و رعیت و فروگرفتن های دربار یاد کرده است. صحرایی و میرزایی مقدم (۱۳۹۰) در مقاله «بی اعتمادی در دستگاه مسعود غزنوی و دلایل آن در تاریخ بیهقی» به دنبال علت یابی بی اعتمادی مسعود است. جعفری و اختیاری (۱۳۹۴) در مقاله «وزارت فراتر از وزارت در تاریخ بیهقی» به نقش شبه وزیران غزنوی پرداخته است. باقری خلیلی و زلیکانی (۱۳۹۴) در مقاله «تشریفات سیاسی در تاریخ بیهقی» به بیان خرج های هنگفت و پذیرایی های ویژه غزنویان از نمایندگان سایر حکومت ها می پردازد. کرمی (۱۳۸۸) در مقاله «متن شناسی تاریخ بیهقی» به زبان و اصطلاحات درباری تاریخ بیهقی پرداخته است. در این میان، «اغراق» غالباً به عنوان آرایه ای ادبی یا شگردی زبانی بررسی شده است؛ حال آنکه در متن بیهقی، اغراق تنها در سطح بیان باقی نمی ماند، بلکه در قالب رفتارهای عینی و کنش های درباری نیز تجلی می یابد. این رفتارها، از بزرگ نمایی در تشریفات و مدح گرفته تا واکنش های افراطی در پاداش و مجازات، نقشی کارکردی در تثبیت اقتدار سلطنت، بازتولید سلسله مراتب قدرت و سامان دهی روابط درباری ایفا می کنند.

با وجود اهمیت این جنبه، بررسی منسجم و مستقل «رفتارهای اغراق آمیز» به عنوان مقوله ای تحلیلی در مطالعات بیهقی پژوهی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، مقاله حاضر می کوشد با رویکردی تحلیلی-توصیفی و بر پایه شواهد متنی تاریخ بیهقی، رفتارهای دارای بارمعنایی گزافه در دربار مسعود غزنوی را شناسایی، دسته بندی و کارکردشناسی کند. هدف این پژوهش آن است که نشان

دهد اغراق در این متن نه صرفاً عنصر آرایه ای، بلکه سازوکاری سیاسی-نمادین در بازنمایی و تثبیت قدرت است؛ امری که فهم عمیق تری از فرهنگ سیاسی سده پنجم هجری و شیوه بازنمایی قدرت در متون تاریخی فارسی فراهم می آورد.

رفتار گزافه دربار مسعود در تاریخ بیهقی

رفتارهای دربار غزنویان و به خصوص مسعود غزنوی معمول بود که بار معنای اغراق گونه داشت. این گونه رفتارها به مرور به شکل آداب درباری در آمد و از اهمیت فراوان برخوردار بود تا جائیکه عدم انجام آن سبب دشمنی های دوام دار می شد. نتیجه این کینه و عداوت سبب بوجود آمدن فضای ترس و نا امنی در دربار غزنویان گردید. از منظر بورديو، قدرت صرفاً به اعمال زور و خشونت محدود نمی شود، بلکه از طریق نمادها، تشریفات و ارزش های پذیرفته شده اجتماعی اعمال می گردد؛ او این نوع سلطه را «قدرت نمادین» می نامد. (Bourdieu 1991) این گونه رفتارها در کتاب بیهقی دبیر و یکی از درباریان آن به شکل اساسی ذکر گردیده و به خوبی بیان گر اغراق بوده و می توان اذعان کرد که، ریشه در حکومت های پیش از اسلام دارد. در ذیل به این موارد به صورت مفصل پرداخته خواهید شد.

زمین بوسی

در دربار مسعود غزنوی، افزون بر آیین های متعارف درباری، رفتار هایی مشاهده می شود که از منظر فرهنگ اسلامی، گزافه و کم سابقه به نظر می رسد. مهمترین نمود این رفتارها، آیین «زمین بوسی» است که غالباً سه بار تکرار می شد. این رفتارها در تاریخ بیهقی به کرات گزارش شده و حتی به کمیت و چگونگی اجرای آن نیز تصریح گردیده است.

بیهقی روایت می کند که هنگامی که، سلطان مسعود جهت تصاحب تخت سلطنت به سویی غزنین حرکت می کرد، در مسیر خود از دامغان به سپهسالار خراسان نامه ای نوشت و دستور ترتیب و تنظیم امورات سیاسی و نظامی را صادر کرد. سپهسالار با تلاش و جدیت وظایف سپرده شده را تا زمان ورود سلطان به اتمام رساند. زمانی که سلطان به روستایی از ناحیه بیهق می رسد، سپهسالار با لشکر فراوان و شکوه خاصی به استقبال شاه می رود. سلطان در موضعی بلند قرار گرفت و سپهسالار پیش از دیگران به ادای احترام پرداخت و سه جای زمین می بوسد. بعد از این ادای احترام، سلطان او را به سبب انجام به موقع وظایف ستود، بر ابقای وی در منصب پیشین تاکید کرد و وعده پاداشی در آینده نزدیک داد. سپس باری دیگر غازی سه مرتبه زمین بوسی کرد و فرمان آرایش لشکر را صادر نمود تا سلطان از آنان بازدید کند. بیهقی در توصیف زمین بوسی لشکریان می نویسد: «سرهنگان زمین بوسه میدادند و میایستادند. و از چاشتگاه تا نماز پیشین روزگار گرفت تا همگان بگذشتند». (بیهقی 39-41) در نمونه دیگر، بیهقی از ورود علی قریب حاجب بزرگ دربار محمد به هرات یاد می کند. وی پس از انجام

ماموریت های غزنین و انتقال امیر محمد به قلعه تگیناباد به فرمان سلطان مسعود و نیز اعزام خزانه و سپاه به هرات، خود با حالت اندوهگین به هرات آمد و در حضور شاه و رجال بلندپایه دربار حاضر شد. او سه بار زمین بوسید و پس از پایان گفتگو و اظهار قدردانی سلطان، بار دیگر زمین بوسی کرد و در جایگاهی که سلطان تعیین نمود، قرار گرفت. (بیهقی 57-63) همچنین بیهقی گزارش می کند که سلطان مسعود در ماه رمضان از نیشابور به قصد هرات حرکت کرد و عید فطر را در هرات با همه بزرگان حکومت تجلیل نمود. در هنگام صرف غذا، بزرگان درگاه که بر خوان سلطان نشسته بودند، برای دریافت مجوز شراب به پا خاستند و زمین بوسی کردند. بیهقی در این باره می نویسد: «و در میان نان خوردن بزرگان درگاه که بر خوان سلطان بودند برپای خاستند و زمین بوسه دادند». (بیهقی 54) این نمونه ها به روشنی نشان می دهد که زمین بوسی نه رفتار موردی، بلکه آیینی تثبیت شده در ساختار دربار مسعود غزنوی بوده است؛ آیینی که با تکرار سه باره و با حضور جمعی کارگزاران، کارکردی نمایشی و اقتدار آفرین داشته و بیانگر نوعی مبالغه در اظهار اطاعت و خضوع در برابر سلطان بوده است.

دست بوسی

در کنار زمین بوسی، «دست بوسی» نیز از دیگر رفتارهای تشریفاتی و غلوآمیز دربار مسعود به شمار می رفت که در تاریخ بیهقی بازتاب یافته و به عنوان رفتاری تشریفاتی و معنادار گزارش شده است. این آیین بر خلاف زمین بوسی که نمود خضوع عمومی بود، غالباً در موقعیت های خاص و برای اشخاص معین اجرا می شد و از این رو، واجد دلالت های سیاسی و سلسله مراتبی ویژه ای بود. بیهقی روایت می کند، هنگامی که خلیفه عباسی، نماینده ای را همراه با منشور حکومت سرزمین های تحت تسلط محمود به مسعود اعزام کرد، سلطان با تشریفات باشکوه از او استقبال نمود. زمانی که نماینده به دربار رسید، مطابق رسم دربار پیش آمد و دست سلطان را بوسید و سلام خلیفه را ابلاغ کرد: «سخت به رسم پیش آمد و دست بوس کرد». (بیهقی 52) این گزارش نشان می دهد که دست بوسی در چنین موقعیتی، افزون بر جنبه احترام آمیز، حامل پیام مشروعیت سیاسی نیز بوده است. در مورد علی قریب نیز بیهقی می نویسد که وی پس از سه بار زمین بوسی، به فرمان سلطان به پیش تخت فراخوانده شد و اجازه دست بوسی یافت: «سلطان دست برآورد و او را پیش تخت خواند و دست او را داد تا ببوسید». (همان 63) اعطای اجازه برای دست بوسی در این روایت، نشان می دهد که این رفتار نه حقی همگانی، بلکه امتیازی وابسته به اراده سلطان و میزان تقرب فرد به او بوده است. همچنین در ماجرای ورود وزیر احمد حسن به حضور سلطان آمده است که مسعود گروهی از رتبه داران سلطنتی را به استقبال وی فرستاد و پس از تبادل هدایا، وزیر دست سلطان و زمین را بوسید. (همان 191) همراهی دست بوسی با زمین بوسی در این واقعه، بر اهمیت موقعیت و جایگاه شخص مخاطب دلالت دارد. مجموع این شواهد نشان می دهد که دست بوسی در دربار مسعود، آیینی تثبیت شده اما محدود و کنترل شده بود که با احتیاط و در چارچوب ضوابط نانوشته دربار انجام می شد. این رفتار، افزون بر اظهار

احترام، نشانه ای از پذیرش سلسله مراتب قدرت و تایید اقتدار سلطان به شمار می رفت و از این منظر، می توان آن را بخشی از سازوکار نمادین بازتولید قدرت در ساختار دربار غزنوی دانست.

به پا ایستادن و فرودآمدن از جایگاه

به پایاستادن و فرودآمدن از جایگاه به احترام افراد بلند مرتبه، از دیگر رفتار های رایج در دربار غزنوی است که در تاریخ بیهقی بارها گزارش شده است. این رفتارها، از جمله پائین آمدن سلطان از تخت به احترام خلیفه، برخاستن مسعود به احترام پدرش محمود، و پیاده شدن سپاهیان از اسب هنگام ذکر نام سلطان، جلوه هایی از تشریفات درباری اند که می توان آن ها را در چارچوب رفتارهای اغراق آمیز تحلیل کرد. چنان که پیش تر اشاره شد، هنگامی که بوسهل زوزنی قصد داشت منشور و تهنیت نامه خلیفه را برای مسعود بخواند، سلطان با شنیدن نام خلیفه به احترام او از جای برخاست و بساط تخت را بوسید: «چون تحیت امیر بر آمد امیر بر پای خاست و بساط تخت را بوسید». (بیهقی 52) این کنش، افزون بر رعایت ادب سیاسی، نشان دهنده جایگاه نمادین خلافت در مناسبات قدرت بود. در نمونه ای دیگر، بیهقی می نویسد هنگامی که حاجب علی قریب نامه ای مبنی بر خلع محمد از سلطنت و حبس او برای مسعود ارسال کرد و پاسخ مسعود در میان سپاهیان خوانده شد، با ذکر نام سلطان، همه سواران به احترام او از اسب فرود آمدند: «چون بوسعید نام سلطان بگفت همگان پیاده شدند و باز برنشستند». (همان 7) این رفتار جمعی، نشانه ای از تثبیت اقتدار سلطان در ذهن و عمل سپاهیان و جلوه ای از خضوع آیینی در برابر قدرت سیاسی بود.

گریه کردن

گریه و اظهار اندوه نیز از جمله رفتارهایی است که در فضای دربار مسعود، گاه صورتی نمایشی و اغراق آمیز به خود می گیرد. هنگامی که مسعود در اصفهان خبر درگذشت پدرش محمود را از طریق نامه ای دریافت کرد، پس از مشورت با بزرگان؛ در باره حرکت به سوی غزنین، تصمیم گرفت خبر وفات را رسماً اعلام کند. روز بعد، وی با جامه سفید عزا در مجلس حاضر شد و بزرگان و نظامیان نیز همگی لباس سفید پوشیدند و سه روز به سوگواری پرداختند. بیهقی این عزاداری را کم نظیر توصیف می کند: «و بسیار جزع بود سه روز تعزیتی ملکانه برسم داشته آمد. چنانکه همگان ببسندیدند». (بیهقی 13-15) این گزارش نشان می دهد که آیین سوگواری نیز در قالب رسمی و با شکوه برگزار می شد و جلوه ای تشریفاتی می یافت. در موضعی دیگر، بیهقی از بوسعید سهل یاد می کند که پس از سال ها خدمت در دستگاه سلطنتی، مورد لطف مسعود قرار گرفت و اموال که از او حساب رسی شده بود، که در حدود هفده بار هزار درهمی بوده به وی بخشیده شد. با وجود این بخشش بوسعید به گریه افتاد. هنگامی که طاهر مستوفی علت را جویا شد، وی پاسخ داد که گریستن او از سر اندوه نیست، بلکه از آن روست که خود را در برابر بزرگواری سلطان ناتوان در ادای خدمت می بیند: «بوسعید از شادی بگریست سخت به درد... بوسعید گفت از آن رو گریستم که ما بندگان چنین خداوند را خدمت می

کنیم» (همان 156-157) این نمونه ها نشان می دهد که حتی احساساتی چون اندوه و شادی نیز در فضای دربار، در قالب هایی رسمی و گاه اغراق آمیز بروز می یافت. بدین ترتیب، عواطف فردی نیز در چاقوب مناسبات قدرت بازنمایی می شد و به تقویت منزلت و اقتدار سلطان یاری می رساند.

بازو گرفتن

«بازو گرفتن» از دیگر رفتارهای تشریفاتی دربار مسعود غزنوی بود که برای تکریم رجال بلندپایه به کار می رفت. هرگاه فردی از نفوذ و منزلت ویژه برخوردار بود یا از سوی سلطان به منصب مهم گماشته می شد، یکی از صاحب منصبان عالی رتبه دربار بازوی او را می گرفت و وی را تا حضور سلطان یا جامه خانه همراهی می کرد. این رفتار افزون بر احترام، نوعی تأیید رسمی جایگاه فرد از سوی دستگاه سلطنتی به شمار می آمد. بیهقی در ماجرای پذیرش وزارت اعظمی از سوی خواجه احمد حسن می نویسد که سلطان به بلغاتگین-مقدم حاجبان- اشاره کرد؛ او پیش آمد و بازوی وزیر را گرفت و وی را به جامه خانه برد و تا نزدیک ظهر در انتظارش ایستاد: «بلغاتگین که مقدم حاجبان بود... وی پیشتر آمد و بازوی خواجه گرفت و خواجه برخاست و به جامه خانه رفت». (بیهقی 189-190) در گزارش دیگر، در باره علی قریب-حاجب بزرگ عصر محمود و محمد- آمده است که وی هنگام ورود به هرات، پس از ادای زمین بوسی و دست بوسی و تقدیم هدایا، با اجازه سلطان مأذون به جلوس شد. سلطان به نشستن او در سمت چپ اشاره کرد و منگیتراگ حاجب بازوی وی را گرفت و به جایگاه تعیین شده برد. (همان 61-63) این نمونه ها نشان می دهد که بازوگرفتن، آیینی تثبیت شده در نظام تشریفات درباری بوده و کارکردی نمادین در نمایش سلسله مراتب قدرت داشته است.

هدیه آوردن به شاه

هدیه آوردن فراوان و گاه چشمگیر به سلطان، از دیگر رسوم رایج در دربار غزنویان، به ویژه در عصر مسعود، بود که در تاریخ بیهقی بازتاب یافته است. در ساختار سیاسی آن روزگار، سلاطین برای آگاهی از رفتار و نیت کارگزاران خود، شبکه ای از نظارت و گزارش گیری برقرار می کردند. از این رو، رجال حکومتی همواره می کوشیدند رضایت سلطان را جلب کنند و از بد گمانی او در امان بمانند؛ زیرا بی اعتمادی سلطان می توانست به برکناری یا حتی نابودی آن بینجامد. (دهقانی 35) در چنین فضایی، هدیه دادن یکی از مهم ترین ابزار های جلب خشنودی سلطان به شمار می رفت. حتی منجر به اعتماد سلطان شده و عنوان چاکری نیک یاد می یافت. (صحرايي و مقدم 5) برای نمونه، بیهقی از سوری، صاحب دیوان خراسان، یاد می کند که چندان هدایا فرستاد که سلطان و حاضران در شگفت شدند. به فرمان پنهانی سلطان، اموال را شمارش کردند و چهاربار «هزار هزار» درهم برآورد شد. مسعود در گفت و گو با منصور- محرم اسرار خود- اظهار داشت: «نیک چاکری است این سوری، اگر ما را چنین دو سه چاکر بودی بسیار فایده حاصل شدی». (بیهقی 530) همچنین در باره خواجه احمد حسن آمده است که وی هنگام بازگشت از هندوستان، پس از انجام تشریفات درباری، عقدی گوه‌رین به

ارزش ده هزار دینار به سلطان مسعود پیشکش کرد (همان 191) ابن اثیر می نویسد سلطان محمود شخصی ثروتمندی از اهل نیشاپور را به جرم قرمطی بودنش به غزنی خواند، مرد با دادن حصه از ثروت خویش این تهمت را زدود (ابن اثیر 12: 5646) این نمونه ها نشان می دهد که هدیه دادن، افزون بر جنبه آمیز، کارکردی سیاسی در تحکیم رابطه میان سلطان و کارگزاران داشت. با این حال، به نظر می رسد افراط در این رفتار، به تدریج صورتی اغراق آمیز یافته است؛ به ویژه آنکه تامین این هدایا غالباً از منابع مالیاتی و فشار بر طبقات فرودست جامعه صورت می گرفت. از این منظر، هدیه آوردن را می توان یکی از جلوه های نمایشی وفاداری درباری دانست که در عین تحکیم اقتدار سلطان، زمینه های نارضایتی اجتماعی را نیز فراهم می ساخت.

رفتار گزافه نظر به مراتب درباری

در ساختار دربار مسعود غزنوی، شدت و نوع رفتار های تشریفاتی تابعی از مرتبه و جایگاه افراد در هرم قدرت بود؛ به گونه ای که هرچه مقام شخص بالاتر بود، نمودهای خضوع و تکریم نیز پررنگ تر و آیینی تر می شد. در رأس این سلسله مراتب، خلیفه عباسی قرار داشت که حتی سلطان نیز در برابر نام و پیام او آیین های احترام آمیز خاصی به جا می آورد. از منظر فوکو، قدرت امری متمرکز و در اختیار فرد یا نهاد خاصی نیست، بلکه در شبکه ای از روابط اجتماعی جریان دارد و از خلال کنش ها و مناسبات روزمره اعمال می شود. (Foucault, 1980) بدین ترتیب، رفتار های گزافه نه اموری تصادفی، بلکه سازوکاری نظام مند برای نمایش و تثبیت مراتب قدرت در دربار غزنوی به شمار می رفت؛ سازوکاری که از طریق آن، نظم سیاسی و نمادین حکومت بازتولید و تقویت می شد.

خلیفه

چنان که بیشتر اشاره شد، بسیاری از رفتارهای درباری عصر مسعود، بارمعنای اغراق آمیز داشت و ریشه آنها را می توان در سنت های شاهنشاهی پیش از اسلام جست و جو کرد؛ سنت های که به تدریج در ساختار حکومت های اسلامی نیز نفوذ یافت. در این میان، جایگاه خلیفه عباسی در سلسله مراتب نمادین قدرت، موقعیتی ممتاز داشت. هرچند سلطان در رأس هرم قدرت سیاسی غزنویان قرار داشت، اما در آیین های احترام، خلیفه منزلتی برتر می یافت؛ تا آنجا که سلطان نیز در برابر نام و منشور او به پا می خاست و آن را می بوسید. در تاریخ بیهقی بار ها به نحوه تکریم نام و نمایندگان خلافت اشاره شده است.

پس از درگذشت سلطان محمود، خلیفه عباسی ضمن ارسال پیام تسلیت، منشور حکومت را همراه با هدایایی برای مسعود فرستاد. بیهقی گزارش می کند که مسعود با تشریفات ویژه از نماینده خلافت استقبال کرد؛ چنان که فرستاده عباسی اذعان داشت چنین استقبالی را پیش تر ندیده است. هنگامی که منشور بر تخت نهاده شد، مسعود آن را بوسید و با آغاز قرائت، به احترام نام خلیفه از جای برخاست و

بساط تخت را نیز بوسید. (بیهقی 51-52) همچنین پس از درگذشت خلیفه القادر بالله و جلوس القائم بأمر الله، رسولی از بغداد به دربار غزنوی آمد تا پیام نامه تهنیت و تعزیت را ابلاغ کند. در استقبال از او، اعیان و بزرگان دربار حضور یافتند. (باقری خلیلی و زلیکانی 39) در استقبال وی چنان جانب احتیاط رعایت شد، که مسعود خود بر چگونگی برگزاری مراسم نظارت داشت. «علی میکائیل گفت زندگانی خداوند دراز باد، آنچه فرمان عالی بود در معنی خواز ها و آذین بستن راست شد، فرمان دیگر هست؟ امیر گفت بپاید گفت تا رعیت آهسته فرو نشیند» بیهقی از آرایش گسترده دربار و صف آرای غلامان سرایی یاد می کند و تاکید دارد که در حضور امیر، همگان ایستاده بودند و جز او کسی ننشسته بود. «چهار هزار غلام سرایی در دو طرف امارت سرای امارت بچند رسته بایستادند... و جز وی کسی نشسته نبود پیش امیر، دیگران بجمله بر پای بودند» (بیهقی 384) این گزارش ها نشان می دهد که احترام به خلیفه در دربار غزنوی، تنها یک ادب سیاسی ساده نبود، بلکه در قالب آیین هایی باشکوه و گاه اغراق آمیز تجلی می یافت. چنین رفتارهای افزون بر نمایش وفاداری به خلافت، مشروعیت دینی و سیاسی؛ سلطان را نیز تقویت می کرد و بیانگر جایگاه ویژه خلافت در مراتب نمادین قدرت دربار مسعود بود.

سلطان

شاه در رأس هرم قدرت بود و در همه تصمیم گیری ها اختیار مطلق داشت؛ و همچنین، جانشین خلیفه محسوب شده و مشروعیت سیاسی و دینی شان را از آنان به دست می آوردند. (صادقی و همکاران 1512) قدرت مندی، بذل و بخشش های شاهانه، بی اعتماد سلطان و فضای مسموم دربار - ناشی از توطئه چینی درباریان علیه یکدیگر - رفتارهای اغراق آمیز نسبت به شاه و سران قدرت را افزایش داده بود. در زمان سلطنت مسعود، جو بدبینی و بی اعتمادی در جامعه و دربار چنان گسترش یافته بود، که تلاش افراد عمدتاً معطوف بر رفع این بی اعتمادی ها و جلب رضایت صاحبان قدرت بود. (صحرائی و میرزا مقدم 3) یکی از راه های جلب اعتماد و زدودن بدگمانی، بوسیدن زمین در پیشگاه سلطان بود. همه در برابر شاه زمین می بوسیدند، به استثنای نمایندگان، خلیفه عباسی که دست سلطان را می بوسیدند. مانند: "ابومحمدهاشمی" که در آغاز سلطنت مسعود، نامه تعزیت و منشور حکومت را به او آورد. وی از یک سو رسول خلیفه و از سوی دیگر از اقوام نزدیک او بود. چنان که بیهقی می نویسد: «سخت به رسم پیش آمد و دستبوس کرد» (بیهقی 51-52) اصل «عدم همتایی» که توسط محمود به گونه ای جدی رعایت می شد، سبب نظارت دقیق بر کارگزاران و رعیت، به ویژه صاحبان نفوذ دیوانی و نظامی، می گردید تا از هر گونه رفتاری که نشان از «همتایی» یا «هماندی» داشته باشد، پرهیز شود. (آرانی و فراهانی 6) مسعود هنگامیکه حاجب علی و برادرش منکبتراک را میخواست به بند کشد، منکبتراک خواست از خود دفاع کند برادرش فریاد کشید که «خواند و خداوند زاده اوست هر چه کند فرمان برداریم.» (گردیزی 423) زمین بوسی حتی از سوی شهزادگان نیز انجام می شد. هنگامی که محمود در پیامی مسعود را ستود و او را نماینده خویش خواند. مسعود برخاست و زمین بوسید. (بیهقی 159) بخش عمده این کارکردها ریشه در دربار محمود داشت و به منزله میراثی

از پدر به مسعود منتقل شد و در دربار غزنویان استمرار یافت. (صحرائی و میرزایی مقدم 10) این اصل چنان در دستگاه غزنوی کارکرد داشت که می توان آن را از عوامل برکناری مسعود از ولیعهدی دانست؛ چنان که وی در نامه ای به قدر خان، خان ترکستان، می نویسد شجاعت و توانایی او موجب حسادت و رنجش پدرش شده بود: «و خصوصاً از آن ملوک که دشوار آید ایشان را دیدن کسی که مستحق جایگاه ایشان باشد». (بیهقی 91) در سراسر تاریخ بیهقی بارها آمده است که همه کسانی که به دربار می آمدند، در برابر سلطان زمین می بوسیدند. در باره انتصاب حسن سلیمان به شحنة گی ری، بیهقی می نویسد: «حسن بر پای خاست ... و زمین بوسه داد» (همان 26) و همچنین هنگامی که پیام مسعود مبنی بر حرکت آلتونناش به سوی ترکستان ابلاغ شد، او پس از شنیدن فرمان برخاست و زمین بوسید. (همان 97-98) در باره حضور خواجه احمد حسن، وزیر اعظم، نیز آمده است: «خواجه بر پای خاست و زمین بوسه داد... و دست امیر و زمین بوسه داد و بازگشت به سوی خانه». (همان 191) بدین سان، زمین بوسی نه صرفاً یک ادب تشریفاتی، بلکه رفتاری اغراق آمیز در بازنمایی شکوه و برتری سلطان بود که به صورت نمادین اصل «عدم همتایی» را تثبیت می کرد. این آیین در عمل، سازوکاری برای بازتولید اقتدار، تحکیم فاصله میان سلطان و دیگران، و مهار هرگونه تصور برابری به شمار می آمد؛ امری که در فضای آکنده از بدبینی و رقابت های درباری عصر مسعود، کارکردی سیاسی و کنترلی یافت.

شهزاده گان

شهزادگان به سبب انتساب به خاندان حاکم، از جایگاهی بلند برخوردار بودند؛ اما این منزلت در دوران کودکی بیش از آن که سیاسی باشد، نسبی و تشریفاتی بود. هنگامی که شهزادگان به سنین بالاتر می رسیدند و استعداد، نفوذ درباری و امکان جانشینی آنان آشکار می شد، احترام به آنان صورت سیاسی تر می یافت؛ زیرا هر گروه درباری با توجه به احتمال پادشاهی آینده ایشان، در صدد جلب توجه و حمایت آنان بر می آمد.

بیهقی در باره کودکی مسعود می نویسد که او از همان دوران، رفتار شاهانه داشت. هنگامی که محمود به سوی غور لشکر کشید، برادرش امیر یوسف و پسرانش مسعود و محمد را در زمین داور نهاد. در این مدت، مسعود همچون شاهان هفته ای دو بار به آن نواحی سرکشی می کرد، سفره های شاهانه می آراست و حسن، پسر امیر فریغون، و دیگر بزرگ زادگان هم سن خود را دعوت می کرد و پس از مهمانی به آنان هدیه می داد: «ترتیبها همه ریحان خادم نگاه میداشت و اگر چیزی می دیدی ناپسندیده بانگ برزدی». (بیهقی 133-134) این رفتارها نوعی تمرین و بازنمایی اقتدار آینده به شمار می رفت. در عین حال، کسانی که در دوره محمود به مسعود خدمت می کردند و وفاداری خود را حفظ می نمودند، در آینده از جایگاه و مقام بالای برخوردار می شدند. برخی به مناصب رسمی می رسیدند؛ مانند بلغاتگین که در عهد مسعود به حاجب اعظمی رسید: «و حاجب بزرگی نیز قرار گرفت برین محتشم». (همان 197) برخی دیگر مشمول بخشش های شاهانه می شدند؛ چنان که مانک علی که در

روزگار محمود هدایای مورد علاقه مسعود را برای او می فرستاد، پس از جلوس مسعود به سلطنت، کدخدای اموال شاهی در غزنی شد و سلطان اموال فراوانی- شامل پنجاه هزار دینار و شانزده هزار رأس گوسفند به وی بخشید. (همان 154-155) گروهی نیز با نفوذ در دربار، جایگاهی شبیه به «شبه وزیری» می یافتند. افرادی چون علی قریب، اربارق، احمد ینالتگین، غازی سپهسالار و آلتونناش خوارزم شاه؛ از طریق نزدیکی به شاه، در تصمیم گیری ها اثر می گذاشتند؛ (جعفری و اختیاری 6) قراتگین نیز که در کودکی مسعود غلام بود، با خدمت صادقانه به مقام ریاست و سپس حاجبی رسید (بیهقی 134) چنان که در دعوای احمد حسن و بوبکر حصیری؛ مسعود جانب بوبکر حصیری را می گیرد. مسعود در باره او با بونصرمشکان می گوید، حصیری حق بر گردن من دارد که هیچ یک از ندیمان پدرم ندارد، او در هوای من رنج بسیار دیده است. من هرگز به خواجه اجازه نخواهم داد که چاکران مرا این طور با انتقام خویش نابود کند. (همان 204-205) در مقابل، کسانی که نسبت به شهزاده بی وفایی می کردند یا به گونه ای بی حرمتی نشان می دادند، در دوران سلطنت وی با مجازات و حذف روبه رو می شدند. حسنک وزیر که در زمان محمود به مسعود گفته بود: «چون تو پادشاه شوی ما را بر دار کن». (همان 233)، بعدها سرنوشتی تراژدیک یافت. همچنین علی قریب، حاجب بزرگ دربار محمود، که بعد از مرگ وی محمد را به سلطنت نشانند و سپس به مسعود پیوست، مورد خشم مسعود قرار گرفت و با برادرش منگتیراگ به زندان دور دست افکنده شد. مسعود در پاسخ به وساطت آلتونناش گفت که علی «بالا تر از حد خویش دست به کار زده است» و خیانت او را نابخشودنی دانست: «این مالشی و دندانی بود که بدو نموده آمد» (همان 66-69) از سوی دیگر، انتقال محمد و حرمسرایش از قلعه کوهتیز به مندیش و بد رفتاری سپاهیان با آنان نشان می دهد که احترام به شهزادگان همواره ذاتی و پایدار نبود، بلکه تابع قدرت بالفعل آنان بود. بیهقی با گلایه می نویسد: «و بسیار نامردمی رفت در معنی تفنیش، زشت گفتندی و جای آن بود که ای حال فرزند محمود بود». (همان، ص. 83) و در این گونه موارد آن را به تقدیر ربط می دادند. (اخپانی و کاظم زاده 9) بدین سان، احترام به شهزادگان در دربار غزنوی نه صرفاً ناشی از نسب شاهانه، بلکه وابسته به نسبت آنان با قدرت آینده بود. تکریم، بخشش ها و ارتقای خادمان، در واقع سرمایه گذاری سیاسی بر سلطان محتمل به شمار می رفت و از سوی دیگر، بی وفایی یا بی حرمتی می توانست به حذف و نابودی بینجامد. بنابراین، رفتارهای اغراق آمیز نسبت به شهزادگان نیز بخشی از نظام نمادین قدرت بود که در آن، وفاداری و تکریم، ابزار تضمین موقعیت در ساختار متزلزل و رقابت آلود دربار مسعود محسوب می شد.

وزیران بزرگ

وزیران دربار غزنوی از صاحبان قدرت و نفوذ سیاسی به شمار می رفتند و تا زمانی مورد خشم سلطان قرار نمی گرفتند، از منزلت ویژه ای برخوردار بودند. نزدیکی آنان به سلطان و نقش تعیین کننده شان در اداره امور، سبب می شد در میان درباریان نیز از ارج و احترام فراوان برخوردار باشند. در برخی موارد، آداب تکریمی مشابه شاه در باره آنان به کار می رفت؛ با این تفاوت که انجام این

رفتارها الزامی همگانی نداشت و بیشتر از سوی افراد دون پایه تر یا کسانی که مصلحت خود را در اظهار ارادت می دیدند، صورت می گرفت.

خواجه بزرگ

در ساختار حکومت غزنویان، پس از سلطان، اداره مملکت بر عهده دو نهاد عمده «دیوان» و «درگاه/ دربار» بود. خواجه بزرگ که در رأس دیوان قرار داشت، بخشی از اختیارات تفویض شده سلطان را اجرا می کرد و عملاً فرد درجه دوم دولت محسوب می شد. هرچند مسعود شخصیتی خودرأی داشت، اما در مواردی از آرای وزیران مورد اعتماد خود- که پرورده و برگشیده او بودند- پیروی می کرد؛ زیرا به دین وسیله از صحت تصمیم خویش اطمینان می یافت. (باسورث 57-58) این وزیران، به دلیل نزدیکی و تاثیرگذاری بر سلطان، مورد تکریم اطرافیان نیز قرار می گرفتند و گاه در حضور شان زمین بوسیده می شد. بیهقی در مواردی به بوسیدن زمین نزد وزیران قدرتمند اشاره کرده است که نشان دهنده انتقال بخشی از نماد های اقتدار سلطانی به مقام وزارت است.

خواجه احمد حسن و بوبکر حصیری

بوبکر حصیری از ندیمان دربار محمود بود که به سبب حمایت از مسعود، رنج های فراوان کشید و در دوره سلطنت او به جرگه صاحبان قدرت پیوست. روایت بیهقی از درگیری او با یکی از ندیمان خواجه بزرگ احمد حسن، نمونه ای گویا از حساسیت منزلت وزیر است. حصیری که شبی در حالت مستی از مجلسی باز می گشت، در بازار سعیدی با ندیم خاص وزیر روبه رو شد و از اینکه او پیاده نشده و احترام نگذاشته بود، خشمگین گردید و به وی دشنام داد. آن شخص در پاسخ گفت که «من هم خداوندی دارم که از شما بزرگتر و آن خواجه بزرگ است». این سخن در حقیقت یادآور سلسله مراتب قدرت بود. وزیر، با تدبیری سیاسی، موضوع را به سلطان گزارش داد و اعلام کرد که یا باید استعفای او پذیرفته شود یا حیثیت وزارت اعاده گردد. مسعود، به دلیل ملاحظات سیاسی و احترام مقام وزارت، دستور داد حصیری و پسرش را در انتظار عمومی بسته و هزار چوب بزنند. هرچند با وساطت بونصر مشکان از اجرای تازیانه معاف شدند، اما به پرداخت سیصد هزار دینار جریمه محکوم گشتند. حصیری پس از بخشش، چندین مرتبه زمین و دست وزیر را بوسید. (بیهقی 97-211)

حاجب بزرگ

ریاست دربار بر عهده شخصی با عنوان حاجب بزرگ یا حاجب الحجاب بود و در کنار او، ریاست تشکیلات دیوانی را خواجه بزرگ به عهده داشت؛ در رأس همه مراتب نیز سلطان قرار داشت. (اختیاری و جعفری 3) حاجب- که در اصل به معنای پرده دار یا دربان شاه بود- از نزدیک ترین افراد به سلطان و مسئول تشریفات دربار محسوب می شد. (خرمی و دیگران 2: 108) در موقعیت های حساس همچون لشکرکشی، شکار یا انتقال قدرت پس از مرگ سلطان، نقش او برجسته می شد. برای

نمونه علی قریب که در اواخر دوره محمود و سپس در کشاکش میان محمد و مسعود حاجب بزرگ بود، پس از برکناری محمد، از سوی مسعود مأمور تنظیم امور غزنی شد و اختیارات گسترده ای یافت.

زمین بوسیدن بگتگین

پس از برکناری محمد غزنوی، مسعود در نامه ای به علی قریب، ضمن سپاس گذاری و خطاب قرار دادن او به عنوان «برادر»، مسئولیت کامل امور غزنی را به او واگذار کرد. علی قریب نیز حاجب بگتگین را به فرمان مسعود به عنوان شحنة بست گماشت و ولایت تگیناباد را به او سپرد. بگتگین پس از دریافت منشور، به احترام حاجب برخاست و زمین بوسید. «حاجب بر پای خاست و روی حضرت کرد و زمین بوسه داد». (بیهقی 9-10) بیهقی همچنین گزارش می کند که علی قریب پس از سامان دادن امور، چون بامدادان به قصر عدنانی رسید، هر کس او را می دید «هر کس که رسید او را چنان خدمت کردند که پادشاهان را کنند». (همان 61-62) این تعبیر نشان می دهد که در غیاب سلطان، بخشی از تشریفات و نمادهای اقتدار به حاجب منتقل می شد.

بررسی جایگاه وزیران و حاجبان بزرگ در دربار مسعود نشان می دهد که اقتدار در ساختار غزنوی صرفاً در شخص سلطان متمرکز نبود، بلکه به صورت سلسله مراتبی بازتولید می شد. انتقال نمادهایی چون زمین بوسی، تعظیم و خدمت شاهانه به وزیران و حاجبان، بیانگر آن است که رفتارهای اغراق آمیز نه تنها در تثبیت برتری سلطان، بلکه در تحکیم مراتب میانی قدرت نیز کارکرد داشت. بدین سان، اغراق رفتاری در دربار مسعود، سازوکاری برای نمایش، توزیع و بازتولید اقتدار در سراسر هرم قدرت به شمار می رفت.

زمین بوسی نزد سایر بزرگان

هر چند زمین بوسی به طور خاص از شعائر تکریم سلطان به شمار میرفت، این رفتار در مواردی برای اظهار احترام به دیگر بزرگان حکومتی نیز به کار می رفت. فضای آکنده از اختناق، بدگمانی و توطئه چینی در دربار مسعود چنان بود که کوچک ترین رفتار قابل تأویل به بی حرمتی، می توانست به از دست رفتن منصب یا حتی جان بینجامد. از این رو، بسیاری از رفتارهای تکریمی، کارکردی احتیاطی و محافظه کارانه نیز داشت. بوسهل زوزنی، از چهره های دسیسه گر دربار، با بهره گیری از روحیه بدبینی مسعود، رجال دولت را به دو دسته «محمودیان» و «مسعودیان» تقسیم می کرد. (جعفری و اختیاری 8) در چنین فضایی، کمترین نشانه بی اعتنائی می توانست کینه ای پایدار بیافریند و در صورت فراهم بودن شرایط، به انتقام منجر شود. بیهقی روایت می کند که بوسهل در دوره وزارت اعطی حسنک، از سوی پرده داری مورد استخفاف قرار گرفت و همین امر را بعدها دستاویز قرار داد تا در عهد مسعود، با استفاده از نفوذ خویش، زمینه بردار کشیدن حسنک را فراهم آورد: «پرده داری بروی استخفاف کرده بود و وی را بینداخته». (بیهقی 225) این نمونه نشان می دهد که مرز میان بی احترامی نمادین و حذف سیاسی بسیار باریک بوده است.

زمین بوسی علی قریب نزد آلتونتاş

آلتونتاş خوارزمشاه، عموی مسعود (بیهقی 417) و از رجال با نفوذ دربار، نزد سلطان جایگاهی ممتاز داشت و سخنان خیرخواهانه خود را با احتیاط و سنجیدگی بیان می کرد. نفوذ او در تصمیم های سیاسی سبب شده بود که دیگر درباریان نیز حرمت ویژه ای برایش قائل شوند. بیهقی نقل می کند که علی قریب، حاجب بزرگ، پس از ورود به هرات، نخست زمین و دست سلطان را بوسید و سپس در برابر آلتونتاş دو بار زمین بوسید: «و برابر خوارزم آلتونتاş... زمین بوسه داد و بنشست و باز زمین بوسه داد». (همان 63) این رفتار نشان می دهد که بخشی از تشریفات تکریمی سلطانی، متناسب با درجه نفوذ سیاسی، به دیگر رجال برجسته نیز تسری می یافت.

بگتدی، اریارق و غازی سالار

بگتدی، سالار غلامان سرای دربار مسعود، در رقابت های درباری کوشید اریارق و غازی سالار- که از نزدیکان و مورد اعتماد سلطان بودند- را از چشم او بیندازد. به روایت بیهقی، این دو با فریب و توطئه به دربار کشانده شدند و انواع نیرنگ ها، از جمله شراب دادن و تهمت زدن، در باره آنان به کار رفت. بگتدی در تحقیر آنان می گفت که در عهد محمود گمنام تر از این دو کسی نبود و «اینها بیش از هزار بار نزد من زمین بوسیده اند. تا اینکه سلطان مسعود آنها را بزرگ گردانید.» (بیهقی 285-286) این تعبیر نشان می دهد که زمین بوسی نه تنها نشانه خضوع، بلکه ابزاری برای ارتقا و جلب حمایت قدرت های بالاتر بوده است؛ رفتاری که می توانست با تعبیر مناسبات سیاسی، به سلاحی برای تحقیر یا حذف تبدیل شود. نمونه های یاد شده نشان می دهد که زمین بوسی در دربار مسعود، افزون بر کارکرد تشریفاتی، نقشی راهبردی در مناسبات قدرت داشت. این رفتار، ابزاری برای اظهار وفاداری، کسب حمایت و پرهیز از خطر توطئه بود و در عین حال می توانست در کشاکش رقابت های سیاسی به معیاری برای سنجش منزلت یا دستاویزی برای حذف رقیبان بدل شود. بدین سان، زمین بوسی نزد سایر بزرگان نیز بخشی از سازوکار اغراق آمیز بازنمایی و مدیریت قدرت در ساختار متزلزل و رقابت آلود دربار مسعود به شمار می رفت.

نتیجه گیری

بررسی رفتارهای اغراق آمیز در دربار مسعود غزنوی بر پایه تاریخ بیهقی نشان می دهد که کنش های آیینی همچون زمین بوسی، دست بوسی، برخاستن های مکرر، تعظیم های اغراق آمیز و تشریفات تکریمی، صرفاً آداب ظاهری دربار نبودند، بلکه در ساختار قدرت کارکردی بنیادین داشتند. این رفتارها در وهله نخست در تثبیت برتری مطلق سلطان و تحکیم اصل «عدم همتایی» نقش ایفا می کردند و فاصله ای نمادین میان شاه و دیگران پدید می آوردند. در عین حال، شواهد نشان می دهد که این آیین ها تنها به شخص سلطان محدود نمی شد، بلکه متناسب با میزان نفوذ سیاسی، به وزیران بزرگ، حاجبان و برخی رجال بانفوذ نیز تسری می یافت. بدین ترتیب، رفتارهای گزافه به سازوکاری برای

بازتولید سلسله مراتب قدرت در سراسر هرم سیاسی تبدیل شده بود. انتقال و توزیع این نمادهای تکریمی، نشان دهنده آن است که اقتدار دربار غزنوی نه فقط در شخص سلطان، بلکه در شبکه ای از مراتب وابسته به او بازنمایی می شد.

از سوی دیگر، فضای آکنده از بدبینی، رقابت های درباری و بیم از حذف سیاسی، سبب می شد این رفتارها کارکردی محافظه کارانه نیز بیابد. درباریان برای حفظ موقعیت، دفع خطر و جلب اعتماد سلطان، ناگزیر به تکرار و تشدید این کنش های آیینی بودند. در چنین شرایطی، اغراق رفتاری به ابزاری برای بقا در ساختار قدرت بدل می شد؛ ابزاری که هم نمایش وفاداری و هم سپری در برابر اتهام و سوءظن بود.

در مجموع، می توان گفت رفتارهای اغراق آمیز در دربار مسعود، بخشی از نظام نمادین و سیاسی قدرت بودند که از طریق آن، اقتدار سلطنت تثبیت، فاصله ها تنظیم و نظم سلسله مراتبی بازتولید می شد. از این رو، اهمیت این پژوهش در آن است که نشان می دهد تاریخ بیهقی را می توان افزون بر منبعی روایی، به مثابه متنی تحلیلی برای فهم سازوکارهای عینی و نمادین قدرت در خراسان سده پنجم هجری نیز خواند؛ امری که به درک دقیق تر فرهنگ سیاسی و تشریفات سلطنتی در دوره غزنوی یاری می رساند.

کتاب شناسی

##-ابن اثیر، عزالدین. *الکامل فی التاریخ فارسی*. مترجم: حمید رضا آژیر، جلد 12، تهران: اساطیر، 1385.

##-اخیانی، جمیله و کاظم زاده، مریم. «بازتاب تربیت دیوانی بیهقی در تاریخ بیهقی». ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی. انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی، 1391.

##-باسورث، ادموند کلیفورد. *تاریخ غزنویان*. مترجم: حسن انوشه، تهران: امیر کبیر، 1378.

##-باقری، خلیلی، علی اکبر و زلیکانی، مرضیه. «تشریفات سیاسی در تاریخ بیهقی». دهمین همایش ##- بین المللی ترویج زبان و ادب فارسی. اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، 1394.

##-بیهقی، ابوالفضل محمد. *تاریخ بیهقی*. مصحح: علی اکبر فیاض، تهران: نشر علم، 1384.

##-جعفری، مرضیه، و اختیاری، زهرا. «وزارت فراتر از وزارت در تاریخ بیهقی». بهار ادب. دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، 1394.

##-خرمی و دیگران. *مجموعه مقالات غزنوی بستر تمدن شرق اسلامی*. ج 2، تهران: انتشارات عرفان، 1393.

##-دهقانی، محمد. *حدیث خداوندی و بندگی*. تهران: نشر نی، چاپ سوم، 1397.

##-صادقی، اسماعیل، خالدی، رسول، و برزوئی، شهربانو. «ترس و اضطراب در تاریخ بیهقی». یازدهمین گردهمایی بین المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی. دانشگاه گیلان، گیلان، 1395.

##- صحرائی، قاسم، و میرزایی مقدم، مریم. «بی اعتمادی در دستگاه مسعود غزنوی و دلایل آن در تاریخ بیهقی». دانشگاه اصفهان، اصفهان، 1390.

##- قربانی پور آرانی، حسین، و شهرابی فراهانی، راضیه. «بررسی احساس کهنتری غزنویان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه شخصیت آدلر». هشتمین همایش پژوهش های زبان و ادبیات فارسی. تهران، 2016.

##- کرمی، محمد حسین. «تبیین نکته هایی از تاریخ بیهقی (متن شناسی تاریخ بیهقی)». پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی. سال اول، شماره دوم، ص 11-36، 1388.

##- گردیزی، ابوسعید عبدالحی ابن الضحاک. *زین الاخبار*. مصحح: عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، 1375.

##- Polity Press, Bourdieu, Pierre. *Language and Symbolic Power*. Cambridge: 1991.

##- Foucault, Michel. *Power/ Knowledge: Selected interviews and other writings 1972-1977*. New York: Pantheon Books, 1980.